





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: phih.qom.ac.ir

پست الکترونیک: phih@qom.ac.ir

- مقالات و مطالب منتشر شده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- ** پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
 - ** طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده پژوهی علوم انسانی
- نظریه پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

*** درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

• اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسأله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مسأله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتما باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری
۶. فهرست منابع.

*** روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

** در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

** در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.

فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر
مهدی عزیزی

صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی

حمیدرضا عرفانی فر*

دکترای فلسفه غرب معاصر

hamidreza.erfanifar@gmail.com

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف صورت‌بندی اصول انسان‌شناختی پیشینی در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی انجام شده است. مسئله اصلی آن، بررسی این است که چگونه می‌توان از مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، بدون فروکاست به گزاره‌های هستی‌شناختی محض یا ورود به دلالت‌های اجرایی علوم انسانی، اصولی «میانی» و قاعده‌مند استخراج کرد.

روش: پژوهش حاضر به روش کیفی و با رویکرد تحلیل مفهومی-استنتاجی انجام شده است. در گام نخست، با تحلیل متون اصلی ملاصدرا، مبانی انسان‌شناختی‌ای شناسایی شد که ناظر به تعریف انسان به مثابه موضوع علوم انسانی‌اند. در گام دوم، این مبانی از طریق انتزاع مفهومی و استدلال قیاسی، در سطح فلسفه علوم انسانی به اصولی راهنما صورت‌بندی شدند؛ به گونه‌ای که هر اصل، نه تکرار مبنای فلسفی، بلکه قاعده‌ای تفسیری برای مفروضات انسان‌شناختی محسوب می‌شود.

یافته‌ها: تحلیل نشان می‌دهد چهار مبنای انسان‌شناختی اصالت وجود و تشکیک در وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، و اتحاد عالم و معلوم، قابلیت صورت‌بندی در قالب چهار اصل انسان‌شناختی میانی را دارند. نسبت این مبانی با اصول متناظر آن‌ها بدین گونه است که حرکت جوهری به اصل «پویایی و غایت‌مندی» انسان، اصالت و تشکیک وجود به اصل «کل‌نگری و وحدت وجودی»، اتحاد عالم و معلوم به اصل «ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود»، و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس به اصل «ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه» منتهی می‌شود.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با رعایت تفکیک سطوح تحلیلی و اتخاذ یک فرآیند استنتاجی صریح، صورت‌بندی اصول انسان‌شناختی میانی از حکمت متعالیه ممکن و موجه است. این اصول نه در مقام تجویزهای روش‌شناختی علوم انسانی، بلکه به‌عنوان چهارچوب‌های نظری و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی قابل استفاده‌اند. واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، انسان‌شناسی فلسفی، ملاصدرا، حکمت متعالیه، حرکت جوهری، اصول انسان‌شناسانه.

۱. مقدمه

علوم انسانی^۱ به‌عنوان دانش‌های متکفل مطالعه ابعاد مختلف وجود انسانی (علی‌تبار فیروزجایی ۱۳۹۵، ۱۴۹) و فعالیت‌های گوناگون بشری که متضمن روابط افراد با یکدیگر و اشیاء و نهادها هستند (فروند ۱۳۷۲، ۳)، همواره متأثر از پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفی حاکم بر خود بوده‌اند (خسروپناه ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۱۲). آنچه امروزه به‌عنوان «علوم انسانی» رایج است، ریشه در انسان‌شناسی برآمده از رنسانس و دوران مدرن دارد (فیاض انوش ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۳۹)؛ انسان‌شناسی‌ای که عقل ابزاری و تجربه حسی را منبع یگانه معرفت می‌داند (ایمان ۱۳۹۱، ۷۰) و وجود انسان را در چهارچوبی صرفاً مادی و دنیوی محدود می‌سازد (ساجدی و مشکی ۱۳۸۷، ۱۸۱). این نگرش تقلیل‌گرا، موجب نقص و ناکارآمدی در بخش‌هایی از علوم انسانی رایج شده و ضرورت بازتعریف این علوم بر پایه‌ای متقن و جامع را آشکار ساخته است.

حکمت متعالیه ملاصدرا، با ارائه نظامی فلسفی که وجودشناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی را در منظومه‌ای یکپارچه می‌آمیزد، می‌تواند بنیانی استوار برای «علوم انسانی اسلامی» فراهم آورد (خسروپناه ۱۳۹۸ الف، ۹۶). بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که

1. humanities.

پیوند نظام‌مند میان انسان‌شناسی حکمت متعالیه و اصول بنیادین علوم انسانی اسلامی، همچنان با ابهام نظری مواجه است. بخش قابل توجهی از آثار موجود یا به تبیین کلی انسان‌شناسی صدرایی پرداخته‌اند، بدون آنکه دلالت‌های آن را برای ساختار مفهومی و روش‌شناختی علوم انسانی استخراج کنند؛ یا برعکس، در مباحث علوم انسانی اسلامی، از مبانی فلسفی استفاده شده، بی‌آنکه نسبت دقیق این مبانی با اصول انسان‌شناختی روشن گردد. این گسست نظری، مانع از شکل‌گیری چهارچوبی منسجم برای استنتاج اصول علوم انسانی اسلامی از حکمت متعالیه شده است.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که اگر بنا باشد از مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، اصولی در سطح فلسفه علوم انسانی صورت‌بندی شود، این اصول باید واجد چه سطحی از انتزاع، چه منطقی استنتاجی، و چه تمایزی با مبانی هستی‌شناختی و دلالت‌های اجرایی باشند؛ و آیا چنین سطح میانی‌ای^۱ به صورت منسجم و غیرتقلیل‌گرایانه قابل دفاع است یا خیر.

لازم به تأکید است که این پژوهش در مقام تبیین این اصول در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی قرار دارد و وارد بررسی‌های رشته‌ای، نظریه‌پردازی‌های تجربی یا تحلیل‌های خاص علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی یا اقتصاد) نمی‌شود. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه چهار مبنای مشخص صدرایی، به چهار اصل انسان‌شناسانه قابل استفاده در پارادایم علوم انسانی اسلامی منتهی می‌شوند. در این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود: ۱. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی در حکمت متعالیه کدامند و چه اصولی در جهت علوم انسانی اسلامی می‌توان از آن‌ها استنباط کرد؟ ۲. آیا اصول صورت‌بندی‌شده، واجد تمایز مفهومی و تحلیلی از خود مبانی فلسفی و نیز از دلالت‌های

1. principle-level.

اجرائی علوم انسانی هستند؟ ۳. چهارچوب حاصل، از حیث انسان‌شناختی، چه تفاوتی با چهارچوب‌های فلسفی رایج در علوم انسانی سکولار دارد؟

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری مقاله

پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته متمایز طبقه‌بندی کرد:

الف) پژوهش‌های ناظر به تبیین کلی انسان‌شناسی صدرایی

در این دسته، آثاری قرار می‌گیرند که به بررسی انسان‌شناسی در حکمت متعالیه پرداخته‌اند، بی‌آنکه بحث را به‌طور خاص به نسبت آن با علوم انسانی یا فلسفه علوم انسانی محدود کنند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقالات اله‌بدشتی (۱۳۸۰)، اکبریان (۱۳۸۶) و بوذری‌نژاد (۱۳۸۹) اشاره کرد. اله‌بدشتی (۱۳۸۰) در مقاله «انسان‌شناسی صدرالمتألهین» با رویکردی تحلیلی، مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی انسان در حکمت متعالیه را بررسی کرده و بر مفاهیمی چون اصالت وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، اتحاد عاقل و معقول و نقش معرفت در تکامل نفس تأکید می‌کند. این پژوهش، تصویری جامع از انسان‌شناسی صدرایی در سطح مبانی فلسفی ارائه می‌دهد. بوذری‌نژاد (۱۳۸۹) با تکیه بر تلفیق فلسفه، عرفان و وحی در حکمت متعالیه، جایگاه انسان را در نظام هستی تبیین کرده و انسان را به‌مثابه موجودی جامع مراتب وجود و خلاصه عوالم آفرینش تحلیل می‌کند. این پژوهش، تصویری کل‌نگر از شأن وجودی انسان در اندیشه ملاصدرا ارائه می‌دهد. به‌طورکلی، پژوهش‌های این دسته، انسان‌شناسی صدرایی را به‌مثابه یک نظریه فلسفی مستقل و در سطح مبانی کلان تحلیل کرده‌اند و پیوند آن با چهارچوب‌های نظری علوم انسانی را به‌صورت صریح و قاعده‌مند دنبال نکرده‌اند.

ب) پژوهش‌های ناظر به نسبت انسان‌شناسی و علوم انسانی اسلامی

دسته دوم شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی نقش و جایگاه مبانی انسان‌شناختی در علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند، هرچند اغلب این آثار از دستگاه‌های فلسفی متنوعی بهره گرفته‌اند و تمرکز آن‌ها الزاماً بر حکمت متعالیه نبوده است. برای نمونه، کریمی (۱۳۹۴) در مقاله خود با تمرکز بر آرای علامه جعفری، به بررسی تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر علوم انسانی پرداخته است. دیرباز و گنج‌خانی (۱۴۰۱) نیز مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی را از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که مؤلفه‌هایی همچون اختیار، فطرت الهی و جاودانگی روح، از مبانی کلیدی انسان‌شناسی اسلامی به‌شمار می‌آیند. این پژوهش با تأکید بر لزوم استخراج مبانی انسان‌شناختی به‌عنوان پیش‌نیاز علوم انسانی اسلامی، نقش این مبانی را در جهت‌دهی به علوم انسانی برجسته می‌کند. با این حال، مؤلفه‌های یادشده در این آثار، عمدتاً به‌صورت پراکنده و بدون تحلیل در چهارچوب یک منظومه فلسفی مشخص، به‌ویژه حکمت متعالیه، بررسی شده‌اند. عبدلی و شاکری (۱۳۹۸) نیز با رویکردی تطبیقی، به مقایسه مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی و اسلامی پرداخته‌اند و تفاوت‌های بنیادین این دو رویکرد را برجسته ساخته‌اند، اما تمرکز آنان بر استخراج اصول انسان‌شناختی مبانی از یک دستگاه فلسفی خاص نیست.

بررسی مجموع پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که آثار موجود، عمدتاً یا در سطح تبیین مبانی فلسفی انسان‌شناسی باقی مانده‌اند، یا مستقیماً وارد بحث‌های ناظر به امکان، ضرورت و کاربست‌های رشته‌ای علوم انسانی اسلامی شده‌اند. از این‌رو، خلأ اصلی در پژوهش‌های پیشین نه در اصل توجه به انسان‌شناسی صدرایی، بلکه در فقدان صورت‌بندی اصولی مبانی است که بتواند گذار از مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه به سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی را به‌نحو دقیق و قاعده‌مند توضیح دهد. مقاله حاضر، بدون ادعای ارائه

نظریه یا الگوی عملی در یکی از رشته‌های علوم انسانی، بر این سطح میانی تمرکز دارد و می‌کوشد با تفکیک دقیق سطوح تحلیل، مبانی انسان‌شناسی صدرایی را در قالب اصول انسان‌شناختی میانی در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی صورت‌بندی کند. بنابراین نوآوری این پژوهش، نه در طرح مبانی جدید فلسفی، بلکه در این صورت‌بندی روشمند و سطح‌بندی‌شده است؛ امری که در پژوهش‌های پیشین یا به‌صورت پراکنده مطرح شده یا به‌طور مستقل، موضوع تحلیل قرار نگرفته است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، کیفی و با رویکرد تحلیلی-استنتاجی است. فرآیند تحقیق در دو گام اصلی و با بهره‌گیری از روش‌های زیر طراحی و اجرا شده است:

۱. روش تحلیلی-توصیفی: هسته اصلی این پژوهش را تحلیل مفهومی-توصیفی تشکیل می‌دهد. در این راستا، مفاهیم کلیدی انسان‌شناختی در فلسفه ملاصدرا (از قبیل «نفس»، «حرکت جوهری»، «تشکیک وجود»، «اتحاد عالم و معلوم» و «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء») ابتدا به دقت توصیف و سپس تحلیل شدند. هدف از این تحلیل، فهم عمیق دلالت‌های هر یک از این مفاهیم برای تعریف «انسان» به‌مثابه موضوع علوم انسانی و استخراج اصول نظری از آن‌ها بود.

۲. روش اسنادی-کتابخانه‌ای: گردآوری داده‌های لازم مبتنی بر مطالعه مستقیم متون اصلی ملاصدرا بود. مهم‌ترین منابع مورد استناد، آثار بنیادین حکمت متعالیه بودند. علاوه‌براین، برای تعمیق تحلیل و اطمینان از فهم صحیح مبانی، از آثار ثانویه، شرح‌ها و تحقیقات معتبر درباره حکمت متعالیه نیز استفاده شد. این مرحله مستلزم فیش‌برداری نظام‌مند و ثبت دقیق ارجاعات بود.

۳. روش استنتاج منطقی: پس از تبیین و تحلیل مبانی فلسفی در گام نخست، در گام دوم از روش استنتاج منطقی (قیاس عملی) برای گذار از سطح مبانی هستی‌شناختی به سطح اصول انسان‌شناختی میانی استفاده شد. در این فرآیند، با انتزاع مفهومی و استدلال قیاسی، هر مبنای فلسفی به یک اصل راهنمای تفسیری در سطح فلسفه علوم انسانی تبدیل گردید. به عبارت دیگر، اصول استخراج‌شده نه تکرار عین گزاره‌های متافیزیکی، بلکه قواعدی هنجاری-تبیینی هستند که چهارچوب انسان‌شناختی حاکم بر علوم انسانی اسلامی را مشخص می‌کنند.

برای پرهیز از خلط میان سطوح تحلیلی، لازم است میان سه سطح متمایز تفکیک شود: (۱) مبانی فلسفی، که شامل گزاره‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی بنیادین در حکمت متعالیه‌اند؛ (۲) اصول انسان‌شناختی، که صورت‌بندی‌های میانی و قاعده‌مند از این مبانی‌اند و نقش آن‌ها هدایت تفسیرهای فلسفی در باب علوم انسانی است؛ (۳) دلالت‌ها یا کاربردهای احتمالی در علوم انسانی خاص، که خارج از دامنه مقاله حاضر قرار دارند. نوآوری مقاله حاضر ناظر به سطح دوم است.

تعداد «چهار» اصل در این پژوهش، حاصل یک فرآیند تحلیلی محدودساز و مبتنی بر معیارهای گزینشی مشخص است، نه انتخابی تصادفی یا پیشینی. مبانی فلسفی تنها در صورتی به عنوان منبع استخراج اصل میانی در نظر گرفته شدند که واجد سه شرط باشند: ۱. ناظر به تعریف انسان به مثابه موضوع علوم انسانی باشند؛ ۲. قابلیت انتزاع و صورت‌بندی در قالب یک اصل میانی راهنما را دارا باشند؛ ۳. مستقیماً در تبیین مفروضات و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی علوم انسانی نقش ایفا کنند. براین اساس، پس از بررسی و ادغام مفاهیم مرتبط، چهار مبنای کلیدی شناسایی و به چهار اصل انسان‌شناختی متناظر تبدیل شدند. درباره جامعیت و مانعیت اصول می‌توان گفت که چهار اصل صورت‌بندی‌شده، ناظر به

چهار ساحت بنیادین و به هم پیوسته انسان در حکمت متعالیه هستند: ساحت هستی‌شناختی (کیستی و مراتب وجود)، ساحت فرایندی و تکاملی (پویایی و شدن)، ساحت معرفتی (نسبت شناخت و وجود) و ساحت غایت‌مندی (ارزش و جهت‌گیری). این اصول از حیث جامعیت، ابعاد اصلی انسان‌شناسی صدرایی را پوشش می‌دهند و حذف هریک موجب تقلیل‌گرایی در تصویر انسان می‌شود. از حیث مانعیت، اصول فرعی‌تر یا ذیل این چهار اصل قابل ادغام تشخیص داده شدند یا فاقد سطح انتزاع لازم برای مطرح شدن به‌عنوان یک اصل مستقل در فلسفه علوم انسانی بودند. بنابراین، چهارچوب حاضر از کفایت تبیینی برخوردار است.

درباره اعتبار و پایایی روش نیز برای تضمین اعتبار تحلیلی، تلاش شد فهم و تفسیر از متون صدرایی با مراجعه مکرر به متن اصلی و مقایسه با تفاسیر معتبر کنترل شود. پایایی پژوهش نیز از طریق شفافیت در فرآیند استنتاج و ارائه توضیح روشن از چگونگی گذار از هر مبنای فلسفی به اصل انسان‌شناختی مربوطه تأمین گردید.

۴. علوم انسانی اسلامی: تعاریف و تأکید بر محوریت مبانی

پیش از ورود به بحث اصلی استخراج اصول انسان‌شناختی از حکمت متعالیه، ضروری است چهارچوب کلان و پارادایمی که این اصول در ذیل آن معنا می‌یابند، به وضوح ترسیم شود. توضیح مفهوم «علوم انسانی اسلامی» از این‌رو در اینجا می‌آید که اولاً، نشان دهد پژوهش حاضر در کدام گفتمان نظری و با کدام پیش‌فرض‌های پارادایمی حرکت می‌کند، و ثانیاً، مشخص نماید که مبانی و اصول انسان‌شناختی مورد بحث، به‌عنوان زیرساخت کدام نوع از علوم انسانی مدنظر هستند. بدون این وضوح پارادایمی، اصول استخراج‌شده ممکن است فاقد جهت‌گیری روشن و دچار ابهام در سطح کاربرد باشند.

از «علوم انسانی اسلامی» تعاریف متعددی ارائه شده است. برخی از تعاریف و مباحث علوم انسانی اسلامی، ذیل تعاریف و مباحث کلی‌تر «علم دینی» قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه برخی از مهم‌ترین معیارها را بررسی می‌کنیم و تعریف مختار را ارائه می‌کنیم. خسروپناه (۱۳۹۸ الف، ۳۴)، بر اسلامی‌بودن چهار مؤلفه مبانی، روش‌شناسی، جهت‌گیری و کارکردهای هر علمی که بخواهد «علم دینی» باشد، تأکید می‌کند. باقری (۱۳۸۲) علم دینی را علمی می‌داند که در مقام فرضیه‌پردازی مبتنی بر آموزه‌های متافیزیکی برگرفته از آیات و روایات است و در مقام داوری از روش تجربی استفاده می‌کند. گلشنی بر جهان‌بینی دینی، رفع نیازهای جامعه دینداران و حکومت بینش الهی بر علم، در تعریف خود از علم دینی تأکید دارد (گلشنی ۱۳۸۵، ۷۷-۷۸). عبدلی و شاکری (۱۳۹۸) در یک تعریف با تلفیق دیدگاه‌های مختلف، علوم انسانی اسلامی را علمی تعریف کرده‌اند که مبتنی بر مبادی و مبانی دینی و اسلامی بوده (مصباح یزدی ۱۳۷۵، ۱۴) و با استفاده از روش‌ها و منابع مورد تأیید دین (سوزنچی ۱۳۸۹، ۱۴۲-۱۴۷) و با هدف رشد و تکامل انسان، به تغییر و اصلاح اندیشه و کنش‌های انسانی (گلچین ۱۳۸۳، ۲۷) می‌پردازند. ذکر هدف علوم، در این تعریف، مشابه با تأکید آیت‌الله مصباح یزدی بر این نکته است که علوم انسانی اسلامی تنها در حیطه‌هایی شکل می‌گیرد که مستقیماً با اراده و رفتار اختیاری انسان و تأثیر آن بر سعادت و شقاوت نهایی او مرتبط باشند. از این منظر، اسلامی‌بودن این علوم نه در موضوع، که در پارادایم حاکم بر آن‌هاست؛ پارادایمی که غایت «قرب الهی» را جایگزین اهداف مادی صرف می‌کند (مصباح یزدی ۱۳۸۹، ۱۳-۱۴).

برای درک دقیق‌تر علوم انسانی اسلامی، توجه به تمایز آن با علوم انسانی رایج (سکولار) ضروری است. علوم انسانی رایج، خود را نسبت به مفروضات متافیزیکی و ارزش‌های دینی بی‌طرف می‌پندارد، درحالی‌که در عمل، بر مبانی اومانستی، پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه

استوار است. این ادعای بی‌طرفی ارزشی علوم انسانی سکولار، از منظر متفکرانی چون نصر، ادعایی ناممکن و خودفریبانه تلقی می‌شود. او با اشاره به اینکه بسیاری از مدافعان علم جدید، به نقد نظام ارزشی نهفته در آن از منظر اسلامی نمی‌پردازند و همچنان بر بی‌طرفی ارزشی آن پافشاری می‌کنند، این موضع را نشانه ناآگاهی از استدلال‌های انکارناپذیر فیلسوفان و منتقدان غربی می‌داند که به‌وضوح نشان داده‌اند علم جدید، مانند هر علم دیگری، بر مبانی خاص متافیزیکی و یک نظام ارزشی معین استوار گردیده است (نصر ۱۳۸۶، ۱۱).

براین اساس، علوم انسانی اسلامی با آگاهی از این پیش‌فرض‌های پنهان، به‌صراحت مبانی خود را از وحی و عقل برهانی اخذ می‌کند (خسروپناه ۱۳۹۸ الف، ۳۳) و غایت «قرب الهی» را جایگزین اهداف مادی صرف می‌نماید. علم دینی در پی آن است که مطالعه طبیعت و انسان را در چهارچوب یک متافیزیک و جهان‌بینی الهی سامان دهد (گلشنی ۱۳۸۵، ۷۷-۷۸) و با تقدیم یک تصویر فراتاریخی از «کیستی انسان» و «سعادت نهایی او»، به منزله‌ی دورکن رکن علوم انسانی، پایه‌هایی استوار برای این علوم فراهم آورد (زیباکلام ۱۳۸۶، ۱۲۱).

باتوجه‌به تعاریف و نکات ذکر شده می‌توانیم تعریف زیر را ارائه کنیم: علوم انسانی اسلامی مجموعه‌ای از دانش‌های سازمان‌یافته در مطالعه پدیده‌های انسانی (فردی و اجتماعی) هستند که مفاهیم، مبانی، اهداف و روش‌های خود را از جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام اقتباس می‌کنند.

بررسی تعاریف متعدد علوم انسانی اسلامی، یک نقطه اشتراک و تأکید بنیادین را آشکار می‌سازد: اولویت و تقدم رتبی «مبانی»، به ویژه مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، در ساختار هر علم دینی. چنانکه خسروپناه (۱۳۹۸ الف، ۳۴) نیز تصریح می‌کند،

اسلامی بودن یک علم مستلزم اسلامی بودن مبانی آن است. این پژوهش، با پذیرش این منطق، تمرکز خود را بر نخستین و زیربنایی‌ترین لایه این مبانی، یعنی مبانی انسان‌شناختی، نهاده است.

۵. انسان‌شناسی و جایگاه محوری آن در نظام علوم

با مشخص شدن اهمیت «مبانی» در پارادایم علوم انسانی اسلامی، این پرسش مطرح می‌شود که کدام‌یک از این مبانی از جایگاهی محوری و تعیین‌کننده‌تر برخوردار است؟ پاسخ روشن است: مبانی انسان‌شناختی. زیرا موضوع مشترک و محوری تمام شاخه‌های علوم انسانی، «انسان» است. هر نظریه، روش و غایتی در این علوم، مستقیم یا غیرمستقیم بر تصویری خاص از حقیقت انسان متکی است. به عبارت دیگر، انسان‌شناسی فلسفی،^۱ نقش «پیش‌فرض» پیش‌فرض‌ها را ایفا می‌کند. بنابراین، تدوین یک انسان‌شناسی جامع، شرط لازم و بنیادین برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی است (خسروپناه ۱۳۹۸ ب، ۵۱۷).

انسان‌شناسی فلسفی به معنای مطالعه ماهیت، حقیقت، جایگاه و سرنوشت انسان در نظام هستی است. این علم، شاخه‌ای از فلسفه محسوب می‌شود، چون به انسان کلی می‌پردازد و به دنبال شناخت انسان به صورت قضایای حقیقیه است (خسروپناه ۱۳۸۲، ۲۲۱). انسان‌شناسی فلسفی، به پرسش‌های بنیادینی مانند «انسان چیست؟»، «رابطه بدن و نفس چگونه است؟»، «فطرت انسان چیست؟» و «غایت نهایی انسان کدام است؟» پاسخ می‌گوید (لاندمایر ۱۳۵۲، ۷۸).

انسان‌شناسی، پیش‌فرض هر علم تجربی^۲ انسانی، است (علی‌تبار فیروزجایی ۱۳۹۵،

1. Philosophical Anthropology.

2. science

۱۶۰). هر نظریه‌ای در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد یا تعلیم و تربیت، بر تصویر نهان یا آشکاری از «انسان» استوار است (کتاک ۱۳۸۶، ۴۳-۴۴). برای مثال در روان‌شناسی، اگر انسان «مجموعه‌ای از غرایز و رفتارهای شرطی شده» تعریف شود، روان‌شناسی به «رفتارگرایی» اسکینر^۱ میل می‌کند (شریفی ۱۳۹۷، ۱۹۸). و یا در اقتصاد، اگر انسان «عامل عقلانی ناظر به حداکثرسازی سود شخصی» در نظر گرفته شود، اقتصاد به «مکتب کلاسیک» و نئوکلاسیک نزدیک می‌شود (خسروپناه ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۹۸).

اما اگر انسان، «حقیقی سیال و در حال شدن» دانسته شود که غایتش «قرب الهی» است، آنگاه تمامی علوم انسانی، مفاهیم بنیادین خود (مانند انگیزه،^۲ یادگیری،^۳ توسعه،^۴ عدالت^۵ را براساس این انگاره بازتعریف خواهند کرد. بنابراین، بدون تدوین یک انسان‌شناسی جامع، سخن از علوم انسانی اسلامی، سخنی ناتمام خواهد بود (خسروپناه ۱۳۹۸ ب، ۵۱۷).

همان‌گونه که علامه مصباح یزدی نیز تأکید کرده است، شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آن‌ها، اصول موضوعه‌ای هستند که پیش از ورود به علم باید روشن باشند (مصباح یزدی ۱۳۹۲، ۲۱۴-۲۱۵). این دیدگاه، لزوم کشف و تبیین مبانی و اصول انسان‌شناختی پیشینی را نشان می‌دهد. اهمیت این نقش محوری برای انسان‌شناسی تا بدانجاست که از دیدگاه تحلیل‌گرانی مانند سعید زیباکلام، تمامی نظریه‌پردازی‌های خرد و کلان در عرصه علوم انسانی و اجتماعی، در واپسین تحلیل، بر دو ستون بنیادین استوار می‌گردند: پاسخی به پرسش از «کیستی انسان» و تبیینی از «سعادت و کمال او». به زعم وی، حتی هنگامی که این پیش‌فرض‌ها به صراحت بیان نشده باشند، مطالعه دقیق آثار

1. Skinner (1904-1990).
2. motivation.
3. learning.
4. development.
5. justice.

نظریه‌پردازان، تصویر نهفته‌ای از انسان و غایت زندگی او را آشکار می‌سازد و تفاوت مکاتب فکری مختلف را می‌توان براساس تفاوت در این دو نگرش انسان‌شناختی تبیین نمود (زیباکلام ۱۳۸۶، ۱۲۰-۱۲۱). این تحلیل، به وضوح نشان می‌دهد که تدوین یک انسان‌شناسی جامع برگرفته از وحی و عقل برهانی، شرط لازم و بنیادین برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی است.

۶. تبیین مبانی فلسفی انسان‌شناسی حکمت متعالیه (سطح هستی‌شناختی)

با تأکید بر اولویت «مبانی» در ساختار علوم انسانی اسلامی (بخش ۴) و محوریت «مبانی انسان‌شناختی» در این میان (بخش ۵)، اینک به محور اصلی پژوهش حاضر می‌رسیم: تبیین آن دسته از مبانی فلسفی حکمت متعالیه که تصویر بنیادین از «انسان» به عنوان موضوع علوم انسانی ارائه می‌دهند. تمرکز این بخش صرفاً بر «مبانی فلسفی انسان‌شناسی» در سطح هستی‌شناسی است؛ یعنی گزاره‌هایی که حقیقت وجودی انسان را از منظر این نظام فلسفی توضیح می‌دهند.

براساس تعریف رشاد از «مبانی» (۱۳۸۹، ۱۴) مبانی انسان‌شناختی، اصول و پیش‌فرض‌هایی هستند که علم انسان‌شناسی بر آنها استوار شده و داورهای آن را جهت می‌بخشند. مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا که در ادامه می‌آیند، نه گزاره‌هایی پراکنده، بلکه حلقه‌های به هم پیوسته یک منظومه منسجم هستند. این منظومه، تصویری یکپارچه، پویا و اشتدادی از حقیقت انسان ترسیم می‌کند که نقطه آغاز ضروری برای هرگونه استنتاج اصول راهنما در فلسفه علوم انسانی است.

انتخاب و ترتیب ارائه این چهار مبنای خاص از منطقی درونی پیروی می‌کند: از یک هستی‌شناسی کلان (اصالت و تشکیک وجود) آغاز می‌شود که چهارچوب فهم مراتب

هستی را می‌گشاید؛ سپس اصل حرکت و شدن (حرکت جوهری) را به عنوان قانون عام تحول وارد می‌کند؛ آنگاه این دو را در نظریه نفس (جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء) متمرکز ساخته و به کانون انسان می‌آورد؛ و سرانجام، نسبت شناخت و وجود (اتحاد عالم و معلوم) را به عنوان موتور این تحول کیفی معرفی می‌نماید. در نتیجه، این چهار مبنای مجموع، انسان را به مثابه «حقیقتی سیال، یکپارچه و اشتدادی» تعریف می‌کنند که سنگ بنای استنتاج اصول انسان‌شناختی در بخش بعدی خواهد بود.

دلالت‌های این مبانی برای علوم انسانی و تبدیل آن‌ها به اصول میانی، به صورت نظام‌مند در بخش هفتم انجام خواهد شد. تفکیک دقیق سطوح تحلیلی (مبانی هستی‌شناختی، اصول فلسفه علوم انسانی، دلالت‌های علوم انسانی خاص) در این مقاله رعایت شده تا از خلط مبنای، اصل و نتیجه جلوگیری شود. هدف از تبیین حاضر در این بخش، فراهم آوردن مبنای نظری صریح و منسجم برای عبور به سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی است.

۱-۶. اصالت وجود و تشکیک در وجود: انسان به مثابه موجودی مشکک و دارای مراتب در هستی‌شناسی صدرایی، «وجود» است که حقیقت دارد و ماهیات، تنها مفاهیم ذهنی و اعتباری هستند که مابه‌ازای خارجی مستقل ندارند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۳۸-۴۲). این اصل، اصل اصالت وجود خوانده می‌شود. اصالت وجود یعنی واقعیات خارجی از سنخ حقیقت وجودند؛ یعنی از آن سنخ حقیقتی هستند که موجودیت و خارجیت و تشخص، ذاتی آن است (عبودیت ۱۳۹۴، ۶۶). مراد از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت این است که همان‌گونه که مفهوم ماهوی، مانند انسان، و مفهوم موجود بر واقعیت خارجی، مثلاً بر زید، حقیقتاً و بالذات صادق است، مفهوم وجود نیز بر آن حقیقتاً و بالذات صادق است (نوری ۱۳۵۷، ۲۴). در تعبیر «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت»، اصطلاح اصالت به معنای موجود بودن حقیقی و بالذات و اصطلاح «اعتباریت»، به معنای

موجود بودن مجازی و بالعرض است. واژه «موجود» به معنای واقعیت خارجی است؛ یعنی چیزی که ملاً خارج را تشکیل داده و جهان خارج را پر کرده است، نه به معنای چیزی که بر واقعیت خارجی صادق است (عبودیت ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۹).

این وجود واحد حقیقی، در عین وحدت، به دلیل کثرت در مراتب و شدت و ضعف، مصادیق متعدد و متنوعی پیدا می‌کند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۳۵-۳۶؛ عبودیت ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۷). به این اصل، اصل تشکیک در وجود گفته می‌شود. حقایق وجودی بما هی هی و از آن نظر که حقیقت وجودند، نه از آن جهت که مناط صدق مفهومی ماهوی و ملاک فردیت برای ماهیتند، به نحو تشکیکی متمایزند (عبودیت ۱۳۹۴، ۸۵).

حقیقت خارجی وجود، در عین وحدت، مراتبی دارد که تمایز آن‌ها به شدت و ضعف و کمال و نقص، و در یک کلام به تفاضل است. هر مرتبه‌ای کامل‌تر از مرتبه مادون خود و ناقص‌تر از مرتبه مافوق خویش است (عبودیت ۱۳۹۴، ۸۵). به بیان دیگر، هستی، سلسله‌مراتبی از موجودات است که از ضعیف‌ترین مراتب (مانند جمادات) آغاز شده و با گذر از مراحل نباتی و حیوانی، به شدیدترین مراتب وجود (انسان کامل و سپس ذات اقدس حق) می‌رسد.

۲-۶. حرکت جوهری: انسان به مثابه «شدن» مستمر

بنیانی‌ترین اصل در تبیین پویایی انسان، «نظریه حرکت جوهری» است. بر این اساس، ماده و جوهر تمام موجودات طبیعی، از جمله بدن و نفس انسان، در هر لحظه در حال دگرگونی ذاتی و حرکت به سوی کمالی بالاتر هستند. این حرکت، نه مکانیکی و خطی، بلکه وجودی و ذاتی است. نفس انسان نیز از زمانی که در سطح یک وجود نباتی و جنینی است، تا هنگامی که به مرحله عقل فعال می‌رسد، همواره در حال «خلق جدید» و «شدن» است (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۳: ۷۵-۸۴).

بر اساس حرکت جوهری، اگر در لحظه اول یک جسم را ببینیم و در لحظه دوم مجدداً آن

را ببینیم، جوهر و جسم لحظه اول معدوم شده و به جای آن جوهر و جسم در لحظه دوم موجود شده است. البته این دو جوهر منفصل نیستند و به هم پیوسته‌اند (عبودیت ۱۳۹۴، ۳۴۵). در هر لحظه و آنی از آنات مدت‌زمان حرکت در جوهر، شاهد جزئی از آن جوهر هستیم و هرگز در یک زمان نمی‌توانیم کل آن جوهر را مشاهده کنیم. کل این جوهر، در کل زمان حرکت موجود است بنابراین جسم افزون بر سه بعد مکانی، بعد زمانی نیز پیدا می‌کند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۳: ۱۴۰).

حرکت در جوهر مستلزم حرکت در کلیه اعراض حالّ در آن جوهر است؛ چراکه ممکن نیست جسمی عوض شود و اعراض و صفات آن، که حالّ در آن و قائم به آنند، عوض نشوند (عبودیت ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۳). کلیه اجسام ولو درحالی‌که ثابت و بی‌حرکت به نظر می‌رسند، در حال حرکت جوهری‌اند، به تبع آن‌ها در کلیه اعراض و صفات آن‌ها نیز حرکت هست. پس به حکم این مدعا، در عالم طبیعت هر چیزی، پیوسته و آن‌به‌آن در حال عوض شدن و نوشدن است (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۷: ۲۹۸).

۳-۶. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس

نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس»، یکی از زیربنایی‌ترین مسائل انسان‌شناسی در حکمت متعالیه (کریمی ۱۳۹۶، ۲۳۸) و حلقه وصل اصول پیشین در حوزه انسان‌شناسی است. در واقع، این نظریه، نتیجه حرکت جوهری نفس است. ملاصدرا با ابطال نظریه قدم نفس و نیز نظریه‌های مادی‌گرایانه (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۸: ۳۳۳-۳۳۶)، اثبات می‌کند که نفس انسانی در آغاز حدوث و پیدایش، وجودی بسیط و مادی، همراه با بدن دارد، اما به تدریج و در سایه حرکت جوهری، مراحل کمال را طی می‌کند و به تدریج مجرد می‌شود، تا جایی که پس از مرگ، به صورت موجودی مجرد و روحانی باقی می‌ماند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۸: ۳۴۷-۳۵۱). یعنی نفس ابتدا

همان صورت جمادی است و درنهایت در اثر حرکت جوهری و سیر تکاملی به کمال و تجرد می‌رسد. هر مرتبه جدید، همه قوا و نیروهای مراحل قبل را همراه با زیادی داراست. همان‌گونه که نور شدید مراتب نورهای پایین را دارد. قوا نیز برحسب تجدد شدت و کمال جوهر، جدید می‌شوند (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۸: ۱۴۸).

۴-۶. اتحاد عالم و معلوم: نقش محوری معرفت در ساختار وجودی انسان

ملاصدرا با نظریه «اتحاد عالم و معلوم»، فضای جدیدی در معرفت‌شناسی ایجاد کرد. از دیدگاه وی، هنگامی که انسان به شناخت حقیقی و یقینی چیزی نائل می‌آید، صورت علمی آن معلوم، عین ذات نفس شده و با آن متحد می‌گردد. به بیان دیگر، نفس در فرآیند شناخت، وجوداً متحول شده و به مرتبه‌ای جدید از وجود ارتقا می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۳: ۳۱۲). علامه جوادی آملی در توضیح اینکه «وجود» در عالم و معلوم متحد می‌شود و نه ماهیت، می‌گوید انسان هرچه را فهمید عین فهم آن می‌شود و نه عین مفهوم آن. اگر فهمنده‌ای به‌عنوان مثال، یک درخت را فهم کرد، با ماهیت درخت یکی نمی‌شود بلکه با علم به درخت یکی می‌شود (جوادی آملی ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۰۲).

اتحاد عالم و معلوم دارای مراتبی نیز هست: مرتبه حس، مرتبه تخیل و مرتبه تعقل. نفس حقیقتی دارای مراتب است. در هر مرتبه‌ای آن شاخه‌ای از نفس که چیزی را ادراک می‌کند با آن صورت مدرکه خودش یکی می‌شود (عبودیت ۱۳۹۴، ۱۵۳). قوای حسی که مرتبه مثالی حسی نفس را تشکیل می‌دهند، با صور حسی متحدند، قوه خیال که مرتبه مثالی خیالی نفس است با صور خیالی متحد است، و قوه عقل که مرتبه عقلانی نفس است، با صور عقلی متحد است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۴: ۲۴۳).

نه این است که نفس خودش وجود مستقلی داشته باشد، ماورای مجموعه علوم و ادراکاتش، به‌گونه‌ای که این علوم و ادراکات در صفحه نفس ریخته شوند، بلکه اصلاً نفس با

همین علم ادراک ساخته شده است. از اول هر علمی که پیدا شود، نفس پیدا می‌شود؛ چه علم نفس به خودش و چه علم نفس به غیر خودش. نفس خودش در همه مراتب علمش وجود دارد. معنای این سخن این است که همه مراتب علم، مراتب نفس‌اند، پس هر قدر بر معلومات افزوده شود، نفس ما گسترش می‌یابد (عبودیت ۱۳۹۴، ۱۵۳).

بنابراین عالم و علم متحدند و رابطه آن‌ها رابطه ماده و صورت در ترکیبی اتحادی است، به این معنا که قوای ادراکی نفس، که به نظر او هیچ‌یک از آن‌ها نه حال در موضوعی است و نه مادی است بلکه همه آن‌ها اموری مجرد و از مراتب نفس‌اند، با صور ادراکی مناسب خود فقط در ضمن ترکیبی اتحادی یافت می‌شوند؛ به طوری که اولاً یک واقعیت بسیط است که به اعتباری قوه ادراکی نفس و از مراتب نفس است و به اعتبار دیگری صورت ادراکی و منطبق بر معلوم بالعرض است؛ و ثانیاً قوای ادراکی پیش از اتحاد با صور ادراکی، بالقوه موجودند، نه بالفعل و فقط با تحقق صور ادراکی است که آن‌ها هم بالفعل‌اند؛ چراکه یک واقعیت‌اند و نه دو واقعیت متغایر از قبیل موضوع و عرض (عبودیت ۱۳۹۰، ج ۲: ۸۴).

این چهار مبنا، در کنار یکدیگر، انسان را به عنوان «حقیقتی سیال، یکپارچه و اشتدادی» تعریف می‌کنند که در مسیر حرکت جوهری خود، با کسب معارف و انجام اعمال، همواره در حال ساختن و بازسازی خویش است. این تصویر، سنگ بنایی است که در بخش بعدی، اصول آن برای علوم انسانی استخراج خواهد شد.

۷. چهار اصل انسان‌شناختی بنیادین مستفاد از مبانی فلسفی حکمت متعالیه در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی

در این بخش، اصول انسان‌شناسانه‌ای که به‌عنوان حلقه واسط میان مبانی فلسفی حکمت متعالیه و دلالت‌های علوم انسانی عمل می‌کنند، به‌صورت مستقل صورت‌بندی می‌شوند.

منظور از «اصل انسان‌شناختی» در این پژوهش، گزاره‌ای فلسفی-مفهومی است که از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی استخراج می‌شود، اما خود نه در سطح گزاره‌های متافیزیکی بنیادین باقی می‌ماند و نه وارد قواعد اجرایی علوم انسانی می‌شود، بلکه به‌مثابه یک قاعده راهنمای تفسیری در سطح فلسفه علوم انسانی عمل می‌کند.

پیش از تبیین اصول انسان‌شناسانه حاکم بر علوم انسانی اسلامی، لازم است منطق‌گذار از «مبانی فلسفی» به «اصول نظری و روش‌شناختی علوم انسانی» به‌صورت صریح تبیین شود. در این مقاله، این گزاره نه به‌صورت قیاس‌صوری و نه به‌معنای استخراج مستقیم قواعد تجربی از گزاره‌های هستی‌شناختی، بلکه براساس یک منطق سه‌سطحی صورت می‌گیرد: سطح نخست، مبانی فلسفی (هستی‌شناختی) است که ناظر به تبیین حقیقت وجودی انسان و نفس از منظر حکمت متعالیه است؛ گزاره‌هایی نظیر اصالت وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدود و اتحاد عالم و معلوم، در این سطح قرار دارند. سطح دوم، اصول انسان‌شناختی است که به‌مثابه قواعد تفسیری، از مبانی فلسفی استنباط می‌شوند. این اصول، توصیف‌کننده ساختار کلی، پویایی، غایت‌مندی و شیوه تحقق وجودی انسان‌اند و هنوز وارد قلمرو قواعد اجرایی علم نمی‌شوند. سطح سوم، دلالت‌های علوم انسانی است که در آن، اصول انسان‌شناختی به‌منزله پیش‌فرض‌های نظری، افق روش‌شناسی، مفهوم‌پردازی و تفسیر داده‌ها در علوم انسانی را تعیین می‌کنند.

براین اساس، پیوند میان فلسفه و علم، پیوندی «تعیین‌کننده اما غیر مکانیکی» است؛ بدین معنا که مبانی فلسفی، به‌صورت مستقیم، روش‌های تجربی را تولید نمی‌کنند، اما به‌طور غیرمستقیم و بنیادین، افق امکان، نوع پرسش‌ها، جایگاه فاعل شناسایی و معنای داده‌های انسانی را صورت‌بندی می‌نمایند.

برای مثال، اصل «اتحاد عالم و معلوم» به‌عنوان یک گزاره معرفت‌شناختی-

هستی‌شناختی، مستقیماً به تجویز یک روش تجربی خاص منجر نمی‌شود؛ اما این اصل، یک پیش‌فرض بنیادین درباره نسبت فاعل شناسایی با متعلق شناخت ارائه می‌دهد. براساس این اصل، معرفت امری بیرونی، خنثی و منفصل از وجود انسان نیست، بلکه فرآیندی وجودی است که در آن، نفسِ عالم، در جریان شناخت، متحول می‌شود. از این رو، در علوم انسانی‌ای که بر چنین انسان‌شناسی‌ای مبتنا دارند، فرض «مشاهده‌گر کاملاً بی‌طرف و بیرون‌ایستاده» قابل دفاع نخواهد بود. این مبنا، به صورت واسطه‌ای نظری، زمینه پذیرش روش‌هایی را فراهم می‌کند که نقش فعال، تفسیری و مشارکتی فاعل شناسایی را به رسمیت می‌شناسند؛ بی‌آنکه لزوماً به نفی عقلانیت، عینیت یا معیارهای علمی بینجامد. بر این مبنا، اصولی که در ادامه می‌آیند، نه «قواعد فنی روش تحقیق»، بلکه «چهارچوب‌های انسان‌شناختی راهنما» هستند که جهت‌گیری نظری، روش‌شناختی و تفسیری علوم انسانی اسلامی را تعیین می‌کنند.

برای شفاف‌سازی نحوه‌گذار از مبانی فلسفی انسان‌شناسی در حکمت متعالیه به اصول انسان‌شناختی در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی، و نیز برای پرهیز از خلط میان مبنا، اصل و دلالت، جدول زیر نسبت هر مبنا فیلسفی با اصل انسان‌شناختی متناظر و ساحت تحلیلی آن را به صورت خلاصه نشان می‌دهد.

جدول ۱. نسبت مبانی فلسفی حکمت متعالیه با اصول انسان‌شناختی

در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی

ساحت انسان‌شناختی متناظر	اصل انسان‌شناختی صورت‌بندی شده در این پژوهش	مبنای فلسفی در حکمت متعالیه (سطح هستی‌شناختی)
ساحت پویایی، اختیار و مسئولیت وجودی	اصل پویایی و غایت‌مندی: انسان موجودی «تمام‌شده» و ایستا نیست، بلکه حقیقتی سیال و در حال شدن است که کنش‌ها، انتخاب‌ها و افعال او در ساختن حقیقت و هویت وجودی‌اش نقش بنیادین دارند.	حرکت جوهری نفس انسانی
ساحت وحدت وجودی و جامعیت انسان	اصل کل‌نگری و وحدت وجودی: انسان حقیقتی وجودی، مشکک و دارای مراتب است که مطالعه او مستلزم پرهیز از هرگونه تقلیل‌گرایی و توجه هم‌زمان به تمامی ابعاد وجودی در یک سیر تکاملی واحد است.	اصالت وجود و تشکیک در وجود
ساحت معرفت به مثابه تحول وجودی	اصل ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود: معرفت امری صرفاً ذهنی یا بازنمایانه نیست، بلکه فرآیندی وجودی است که در آن، نفس انسان در پرتو شناخت، دچار تحول و اشتداد وجودی می‌شود.	اتحاد عالم و معلوم
ساحت غایت‌مندی، ارزش و هنجار	اصل ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه: با پذیرش غایت اشتداد وجودی و قرب، حیات انسانی ذاتاً جهت‌دار و ارزش‌مند است و مفاهیم هنجاری بر اساس نسبت آن‌ها با کمال یا انحطاط وجودی نفس معنا می‌یابند.	جسمانیة الحدود و روحانیة البقاء بودن نفس

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، اصول انسان‌شناختی مطرح‌شده در این مقاله، مستقیماً از مبانی فلسفی انسان‌شناسی در حکمت متعالیه انتزاع شده‌اند، اما خود در سطحی میانی و تفسیری قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که نه تکرار گزاره‌های هستی‌شناختی‌اند و نه وارد سطح تجویزهای اجرایی یا روش‌های خاص علوم انسانی می‌شوند، بلکه افق انسان‌شناختی حاکم بر تحلیل‌های علوم انسانی را صورت‌بندی می‌کنند.

۱-۷. اصل پویایی و غایت‌مندی

اصل انسان‌شناختی «پویایی و غایت‌مندی»، اصل اول از چهار اصل بنیادینی است که در فرآیند انتزاع مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، به‌عنوان ساحت مستقل اما مرتبط با سایر اصول شناسایی شده است. براساس مبنای فلسفی حرکت جوهری (که در بخش مبانی تبیین شد)، و با انتزاع آن در سطح فلسفه علوم انسانی، می‌توان این اصل را صورت‌بندی کرد. براساس تفسیر صدرایی، نفس انسان «آخرین مرتبه تکامل جسم و نخستین مرتبه روحانیت» است (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۵)؛ ازاین‌رو، انسان موجودی ایستا نیست، بلکه در سیر وجودی خود، به‌طور ذاتی واجد پویایی، استکمال‌تدریجی و جهت‌مندی غایی است. این تلقی، مبنای فلسفی صورت‌بندی این اصل را فراهم می‌کند. براساس حرکت جوهری، شخصیت، اخلاق، معرفت و حتی هویت انسانی، اموری ثابت و ایستا نیستند، بلکه در هر لحظه در حال تحول وجودی‌اند. انسان، موجودی «تمام‌شده» نیست و امکان دگرگونی بنیادین در تمامی مراحل زندگی برای او محفوظ است؛ هرچند در عین این سیلان، وحدت هویت شخصی او حفظ می‌شود. این پویایی ذاتی، بنیان دیدگاه‌های ذات‌گرایانه‌ای را که سرشت انسان را ثابت و غیرقابل‌تغییر می‌انگارند، به چالش می‌کشد.

یکی از نتایج انسان‌شناختی این اصل آن است که «عمل» نسبت به «ذات» تقدم وجودی می‌یابد؛ بدین معنا که کنش‌ها، انتخاب‌ها و افعال انسانی، صرفاً عوارضی بر یک ذات ایستا

نیستند، بلکه در پرتو حرکت جوهری، در ساختن حقیقت و هویت وجودی انسان نقش بنیادین دارند. از آنجاکه وجود انسان، عین حرکت و شدن است، «هست» او، به «کرده‌های» او وابسته است. اعمال، افکار و اخلاق انسان، تنها صفات عرضی نیستند، بلکه سازنده خود «جوهر» و حقیقت وجودی او هستند. این دیدگاه پویا، انسان را موجودی مسئول و مختار در قبال «شدن» خویش معرفی می‌کند. همان‌گونه که در انسان‌شناسی اسلامی تأکید شده، اختیار، شرط لازم برای تکلیف و حرکت به سوی کمال است (مصباح یزدی ۱۳۸۸، ۱۲۷-۱۲۹). حرکت جوهری، سازوکار فلسفی این تحول اختیاری را تبیین می‌کند؛ بدین معنا که انسان با انتخاب‌های آگاهانه خود، نه تنها رفتارش، بلکه سرشت و جوهر وجودی خویش را می‌سازد و مسیرش را به سوی سعادت یا شقاوت ابدی هموار می‌سازد. این نتیجه، مبنای مسئولیت اخلاقی و معناداری تربیت، سیاست و سایر علوم انسانی قرار می‌گیرد.

۲-۷. اصل کل‌نگری و وحدت وجودی

اصل «کل‌نگری و وحدت وجودی»، اصل دوم از چهار اصل بنیادینی است که در فرآیند انتزاع مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، شناسایی شده است. براساس مبنای فلسفی اصالت وجود و تشکیک در وجود که در بخش مبانی تبیین شد، می‌توان اصل انسان‌شناختی «کل‌نگری و وحدت وجودی» را صورت‌بندی کرد. از آنجاکه انسان موجودی مشکک و دارای مراتب طولی است، مطالعه او نباید به تقلیل یک بُعد (مثلاً رفتار قابل مشاهده یا کنش عقلایی صرف) محدود شود. از این منظر، انسان دارای «ماهیت ثابت و از پیش تعریف‌شده» نیست، بلکه حقیقتی وجودی، سیال و دارای مراتب شدت و ضعف است که می‌تواند در سیر وجودی خود، در مراتب نازل حیوانی متوقف بماند یا تا مراتب عالی تجرد و قرب الهی ارتقا یابد. انسان، خود، مصداقی از وجود مشکک است، نه موجودی با ذات ایستای از پیش تعیین‌شده. این همان معنای «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) در فلسفه است.

مطابق انسان‌شناسی صدرایی، هویت شخصی انسان نه به بدن مادی، بلکه به نفس ناطقه او بازمی‌گردد (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۱۹۰)؛ بدنی که در طول عمر دستخوش تغییرات مستمر است، درحالی‌که وحدت شخصی انسان در تمام مراتب وجودی محفوظ می‌ماند. این تلقی، امکان صورت‌بندی اصل کل‌نگری انسان را در فلسفه علوم انسانی اسلامی تقویت می‌کند؛ اصلی که انسان را یک کل وحدت‌یافته و نه مجموعه‌ای از اجزای گسسته می‌فهمد.

نتیجه مستقیم این اصل آن است که هرگونه تقلیل انسان به بُعدی خاص - اعم از زیستی، روانی یا اجتماعی - ناپسند است؛ چراکه چنین رویکردهایی، ظرفیت وجودی انسان برای حضور در مراتب مختلف هستی، از طبیعت تا ماوراءالطبیعه، را نادیده می‌گیرند.

اصل کل‌نگری، در حکمت متعالیه، با نفی دوگانه‌انگاری‌های رایج در انسان‌شناسی فلسفی تقویت می‌شود. براساس نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، رابطه نفس و بدن، رابطه دو جوهر مستقل نیست، بلکه رابطه «ظاهر و باطن» یک حقیقت واحد است. نفس، باطن و حقیقت بدن، و بدن، مرتبه نازله و آغازین نفس است. از دیدگاه صدرایی، نفس در آغاز تکون، «آخرین مرتبه تکامل جسم و اولین مرتبه از مقامات روحانیت» است (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۵).

درواقع جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس بیان‌کننده نحوه تکامل و رسیدن نفس، به مقام «جامعیت وجودی» است؛ مقامی که نفس در آن مقام، از «مادیت» تا «تجرد» کشش وجودی دارد (کریمی ۱۳۹۶، ۲۳۸). این دیدگاه، در تقابل با انسان‌شناسی مادی‌گرایی قرار دارد که با انکار روح و آخرت، سعادت را منحصر در چهارچوب جهان مادی تعریف می‌کند (دیرباز و گنج‌خانی ۱۴۰۱، ۴۳). براین اساس، تمامی ابعاد وجودی انسان - جسمانی، غریزی، عاطفی، عقلی و روحی - در یک سیر تکاملی واحد قرار دارند و

هیچ‌یک نفی یا حذف نمی‌شوند. زندگی مادی و دنیوی، نه مانع کمال، بلکه صحنه ضروری شکل‌گیری و تحقق کمالات وجودی نفس است.

۷-۳. اصل ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود

اصل انسان‌شناختی «ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود»، اصل سوم از چهار اصل بنیادین است. براساس مبنای فلسفی اتحاد عالم و معلوم، تبیین‌شده در بخش مبانی، و با انتزاع آن در سطح فلسفه علوم انسانی، می‌توان اصل «ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود» را به‌دست آورد. در انسان‌شناسی صدرایی، معرفت صرفاً امری ذهنی یا بازنمایانه نیست، بلکه حادثه‌ای وجودی است که ساختار و هویت نفس انسان را دگرگون می‌سازد (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۶). معرفت حقیقی، انسان را اشتداد وجودی می‌بخشد و معرفت باطل، او را به انحطاط می‌کشانند. براین‌اساس، نفس در فرآیند شناخت، با هر مرتبه از مدرکات (حسی، خیالی، عقلی) «متحد» می‌شود؛ به این معنا که نفس در هنگام ادراک حسی، عین حس و در هنگام تعقل، عین عقل می‌گردد (صدرالدین شیرازی ۱۳۷۵، ۱۴-۱۵). این اتحاد، دلیلی بر تحول جوهری نفس و اشتداد وجودی آن در پرتو کسب معارف است.

براین‌اساس، فضایل اخلاقی و ایمان، تنها باورها یا عادت‌های رفتاری نیستند، بلکه کیفیات وجودی‌اند که حقیقت نفس را متحول می‌کنند؛ همان‌گونه که رذایل اخلاقی، به منزله بیماری‌های وجودی، موجب انحطاط نفس می‌شوند. در سطح فلسفه علوم انسانی، این اصل نشان می‌دهد که فرض «مشاهده‌گر کاملاً بیرون‌ایستاده» به‌عنوان یک پیش‌فرض انسان‌شناختی، نیازمند بازاندیشی است؛ تجویز روش‌های تحقیقی که این فرض را نداشته باشند، می‌تواند موضوع پژوهش‌های دیگر باشد.

۷-۴. اصل ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه

اصل انسان‌شناختی «ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه»، اصل چهارم از چهار اصل بنیادینی است که از طریق انتزاع مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، شناسایی شد.

براساس مبنای فلسفی جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، و با انتزاع آن در سطح فلسفه علوم انسانی، می‌توان اصل «ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه» را صورت‌بندی کرد. با پذیرش غایت «اشتداد وجودی و قرب»، علوم انسانی اسلامی آشکارا «هنجارگرا» و «ارزش‌مدار» خواهند بود. معیار «سلامت»، «عدالت»، «عقلانیت» و «توسعه» نه براساس توافقات قراردادی یا حداکثرسازی لذت، بلکه براساس میزان کمک به حرکت جوهری انسان به سوی کمال حقیقی تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، سعادت حقیقی از نگاه صدرایی، همان «ادراک وجود» کامل‌تر و اشتداد وجودی نفس است و شقاوت، ناشی از انفعال نفس در برابر قوای پایین و غفلت از مسیر کمال است (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱ م، ج ۹: ۱۲۳-۱۲۸). اگر مفاهیم سعادت و شقاوت را به‌عنوان غایت نهایی رفتار انسان بدانیم (شریفی ۱۳۹۴، ۳۲۷)، در این پارادایم، سلامت روانی حقیقی، هم‌ارز با «سعادت» و بیماری روانی، هم‌ارز با «شقاوت» در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه هر دو حاکی از جهت‌گیری کلی نفس در مسیر حرکت جوهری خود به سوی کمال یا انحطاط هستند.

۸. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین مبانی فلسفی انسان‌شناسی در حکمت متعالیه و استخراج اصول انسان‌شناسانه برای علوم انسانی اسلامی انجام شد. مطالعه متون اصلی ملاصدرا نشان داد که چهار مبنای کلیدی انسان‌شناختی، عبارتند از:

- ۱) اصالت وجود و تشکیک در وجود؛
- ۲) حرکت جوهری؛
- ۳) جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس؛
- ۴) اتحاد عالم و معلوم.

با استنتاج منطقی از این مبانی، چهار اصل انسان‌شناسانه برای علوم انسانی اسلامی قابل تعریف است:

- (۱) پویایی و غایت‌مندی؛
- (۲) کل‌نگری و وحدت وجودی؛
- (۳) ارتباط دیالکتیکی معرفت و وجود؛
- (۴) ارزش‌مندی و هنجارگرایی آگاهانه.

صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی در این مقاله، نه بر مبنای شمارش پیشینی، بلکه براساس تحلیل مفهومی مبانی صدرایی و نیازهای تبیینی فلسفه علوم انسانی انجام شده است و از این رو، واجد ضرورت روش‌شناختی در چهارچوب پژوهش حاضر است.

اصول صورت‌بندی شده در این مقاله، نتیجه یک فرآیند تحلیلی و استنتاجی‌اند که نشان می‌دهد، در چهارچوب حکمت متعالیه و با رعایت سطح میانی تبیین، می‌توان به مجموعه‌ای محدود و منسجم از اصول انسان‌شناختی دست یافت؛ مجموعه‌ای که قابلیت ایفای نقش پیش‌فرض‌های فلسفی در بحث از علوم انسانی اسلامی را دارد. باید تأکید کرد که مقاله حاضر در مقام ورود به نظریه‌پردازی‌های رشته‌ای علوم انسانی یا ارائه الگوهای عملی در حوزه‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی یا تعلیم و تربیت نیست، بلکه هدف آن، تبیین و صورت‌بندی اصول انسان‌شناختی در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی است. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تکیه بر این چهارچوب فلسفی، به بررسی دلالت‌های آن در علوم انسانی خاص بپردازند.

درنهایت، این یافته‌ها اهمیت تدوین یک انسان‌شناسی جامع و فلسفی را نشان می‌دهد؛ انسانی که موجودی سیال، یکپارچه و در حال شدن است و ساختار وجودی او از رهگذر معرفت و عمل شکل می‌گیرد. علوم انسانی اسلامی مبتنی بر این اصول می‌توانند به شکل‌گیری نظریه‌ها و مفاهیم بنیادین این علوم در چهارچوبی فلسفی و مستدل کمک کنند.

منابع

* قرآن کریم.

۱. اکبریان، رضا. ۱۳۸۶. «جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا». خردنامه صدرا. (۵۰): ۴۱-۲۱.
۲. اله‌باشتی، علی. ۱۳۸۰. «انسان‌شناسی صدرالمتألهین». پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ۳ (۹) و (۱۰): ۴۵-۶۵.
۳. ایمان، محمدتقی. ۱۳۹۱. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. باقری نوع‌پرست، خسرو. ۱۳۸۲. هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بوذری‌نژاد، یحیی. ۱۳۸۹. «جایگاه انسان نزد ملاصدرا». اندیشه‌های نوین دینی. (۲۳): ۱۷۴-۱۵۵.
۶. جوادی آملی. ۱۳۸۸. تسنیم. قم: نشر اسراء.
۷. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۲. گستره شریعت. تهران: نشر معارف.
۸. _____ . ۱۳۹۳. در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی. قم: نشر معارف.
۹. _____ . ۱۳۹۸ الف. بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
۱۰. _____ . ۱۳۹۸ ب. انتظارات بشر از دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. دیرباز، عسکر و آسیه گنج‌خانی. ۱۴۰۱. «بررسی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی». مطالعات میان رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی. ۱ (۱): ۳۷-۵۲.

۱۲. زیباکلام، سعید. ۱۳۸۶. «تعلقات و تقویم دینی علوم». در کتاب علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات (ص ۱۲۰-۱۲۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. ساجدی، ابوالفضل و مهدی مشکى. ۱۳۸۷. دین در نگاهی نوین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگی اجتماعی.
۱۵. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۴. میانی علوم انسانی اسلامی. ج ۲. تهران: نشر آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا).
۱۶. _____ . ۱۳۹۷. نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی. تهران: نشر آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا).
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم. ۱۹۸۱ م. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ط ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. _____ . ۱۳۶۰. شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. _____ . ۱۳۷۵. مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تحقیق حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.
۲۰. عبدلی مسینان، مرضیه و روح‌الله شاکری زورده‌سی. ۱۳۹۸. «بررسی تطبیقی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی با اسلامی». فلسفه دین. ۱۶ (۲): ۳۰۵-۳۲۷.
۲۱. عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۹۰. درآمدی به نظام حکمت صدرایی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۲. _____ . ۱۳۹۴. فلسفه مقدماتی (برگرفته از آثار استاد شهید مرتضی مطهری). ویراست جدید. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۳. علی‌تبار فیروزجایی، رمضان. ۱۳۹۵. روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (مختصات، بایستگی‌ها و ویژگی‌ها). فصلنامه ذهن. (۶۸): ۱۴۷-۱۷۶.
۲۴. فروند، ژولین. ۱۳۷۲. نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. قیاض انوش، ابوالحسن. ۱۳۹۱. «علوم انسانی و مسئله تغییر؛ بررسی ظرفیت‌های علوم انسانی با تأکید بر روش مطالعه تاریخی». در علوم انسانی در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی: مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی. به کوشش محمدرضا امیری تهرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. کتاک. کنراد فیلیپ. ۱۳۸۶. انسان‌شناسی: کشف تفاوت‌های انسانی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۲۷. کریمی، مرزبان. ۱۳۹۶. آدم، انسان، بشر. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۲۸. کریمی، مطهره. ۱۳۹۴. «تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر علوم انسانی با تأکید بر علامه محمدتقی جعفری». فرهنگ پژوهش. (۲۰) و (۲۱): ۱۸۳-۲۰۶.
۲۹. گلچین، مسعود. ۱۳۸۳. مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی، امکان و عدم امکان و دلالت‌های آن در دین و علوم اجتماعی. به کوشش مجید کافی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۵. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۱. لاندمایر، میثائل. ۱۳۵۲. انسان‌شناسی فلسفی. ترجمه آرامش دوستدار. فرهنگ و زندگی: ویژه تکنولوژی. (۱۱): ۷۷-۸۱.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۵. تبیین مفهوم مدیریت اسلامی. معرفت. ۱۷: ۱۳-۱۶.
۳۳. _____ . ۱۳۸۸. نظریه سیاسی اسلام (مشکات). تحقیق و نگارش کریم سبحانی. ج ۲. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۴. _____ . ۱۳۸۹. «گفت‌وگو با علامه آیت‌الله مصباح یزدی». همایش مبانی فلسفی علوم انسانی. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۵. _____ . ۱۳۹۲. رابطه علم و دین. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۶. نصر، سیدحسین. ۱۳۸۶. «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید» (ترجمه ضیاء تاج‌الدین). در کتاب علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، (ص ۹ - ۳۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۷. نوری، ملاعلی. ۱۳۵۷. رساله بسیط الحقیقه و وحدت وجود. تحقیق ملا نظرعلی گیلانی. با مقدمه: جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

